

بسم الله الرحمن الرحيم

تحلیل گفتمان نهج البلاغه خطبه ۱۳۸ عصر ظهور بر اساس نظریه کنش گفتاری جان سرل

داود عمرانی

چکیده

به بررسی نقش زبان در فهم و ارتباطات انسانی می‌پردازد و با اشاره به دیدگاه‌های فیلسوفان مختلف مانند کانت، جان سرل و هیوم، تأکید می‌کند که زبان جدای از دانش و ذهن انسان نیست. زیرا از زبان دانش‌های زیادی متولد می‌شود و فرازهای آگاهی از این حقیقت بی‌نهایت بستر شناخت خدا و هستی را جهت سعادت و کمال انسان فراهم می‌آورد. بصیرت، آگاهی، تجربه حسی منطقی و عقلانی از عملکردهای این متن زبان نقطه‌ی عطف انسان در مقام کمال است. این نوع توانایی و قدرت ادراک از پدیده‌های هستی تفسیر فرآیندی است که تمامی دانش‌ها برای بیان مفاهیم خود نیازمند زبان هستند. بدون آن ذهن تنها مانند آینه‌ای است که تصاویر را بدون معنا نمایش می‌دهد. این مقاله همچنین به قدرت زبان در تأثیرگذاری بر جامعه اشاره کرده و آن را ابزاری برای توجیه یا فریب مردم توصیف می‌کند. سپس با بررسی آموزه‌های دینی، فلسفی، تاریخی، روانشناختی و اجتماعی نشان می‌دهد که چگونه زبان ساختار فرهنگی جوامع را شکل داده و توسعه داده است. راز اینکه جان سرل موفق به کشف اشکال گوناگون گفتمان شده است همین است که او باور دارد که تنها با ادراک گفتار که اشکال آن در ذهن هر انسانی به مثابه بیان و توصیف یک شخصیت خودصوری یا خودآگاهی است قابلیت تطبیق با تجربه‌ها را دارد. بخش‌هایی از نهج البلاغه نیز مورد تحلیل قرار گرفته تا رابطه بین گفتار امام علی (ع) با نظریات گفتاری جان سرل توضیح داده شود. نهایتاً نتیجه‌گیری کرده ایم که شناخت عمیق از زبان منجر به درک بهتر فرد، جامعه و مسائل انسانی خواهد شد.

کلیدواژه:

نهج البلاغه - جان سرل - تحلیل گفتمان - کنش گفتاری - عصر ظهور

نظریه جان سرل با یافته های تجربی و خودصوری او

هیچ محققى تاکنون به اثبات نرسانده است که کدام دانش نیازمند ضرورى بلافصل انسان است یا به عبارتی دیگر کدام یک از دانش‌های موجود قابلیت و استعداد مرجعیت و مبدأیت دارد؟ آیا فقه و اصول سرآغاز همه دانش‌هاست یا بیشتر علوم انسانی است؟ یا فلسفه چنین قابلیت فراگیر و سرآمدی را دارد؟

اما آنچه که یقینی است و نمی‌توان حتی گوشه چشمی نادیده گرفت **زبان و ذهن جامعه است**، هرگز دانش آگاهی زبان را نمی‌توان از یک علمی، تجربه‌ای، تحقیقی، جامعه‌ای و حتی از یک فردی که در تنهایی خود فرورفته است جدا کرد. زبان حقیقتی است که شبیه هیچ دانشی نیست و از هیچ دانشی هم جدا نیست؛ هر علمی، تحقیقی و دانشی نیازمند زبان خویش است تا در کنش و واکنش با خود و دیگران ارتباط معنایی و مفهومی داشته باشد. اگرچه دانش فیزیک، شیمی، زیست، فلسفه و فقه هر یک برای خود زبان اختصاصی دارند اما در توصیف کلی ارتباط دانش‌ها با جهان و انسان تنها به یک زبان و گفتمان انسانی نیازمندیم. راز اینکه جان سرل موفق به کشف اشکال گوناگون گفتمان شده است همین است که او باور دارد که تنها با ادراک گفتار که اشکال آن در ذهن هر انسانی به مثابه بیان و توصیف یک شخصیت خود صوری یا خود آگاهی موجود است قابلیت تطبیق با تجربه‌ها را دارد. شاید مطلب را از زبان کانت بهتر درک کنیم.

کانت می‌گوید:

«صرفاً با دانستن تعاریف یا معانی واژه‌هایی که در معادله به کار گرفته شده است، نمی‌توان به صدق آن پی برد چرا که نه معانی واژه «هفت» و نه معانی واژه «بعلاوه» نه معانی واژه «پنج» و نه معانی ترکیب هر سه واژه متضمن یا مستلزم معنای دوازده است وی اظهار می‌کند برای اینکه بدانیم $7+5=12$ ، نیروی خاصی باید در ذهن وجود داشته باشد که صرفاً عبارت از فهم معانی واژه‌ها نیست، این موضوع وی را به این اعتقاد سوق داد که وسیله خط فکری پیچیده و بغرنج است او چیز بسیار مهمی را درباره ماهیت ذهن کشف کرده است و آن اینکه ذهن است که به یک معنا جهان را که در آن زندگی می‌کنیم می‌سازد یا دست کم کمک به ساختن آن می‌کند.

اگرچه کانت در حیطه مباحث فلسفی‌اش از ذهن بسیار سخن گفته اما درباره زبان سخنوری نکرده است حقیقت این است که اصلاً زبان و ذهن نه تنها جدا از هم نیستند بلکه اصلاً ذهن بدون زبان تنها شبیه آینه است که تصاویر اشیا بدون حتی هیچ صوتی، آهنگی، نمادی، مفهومی و تفسیری نشان می‌دهد.

زبان این قدرت را دارد که ذهن و جامعه را به تسخیر خود درآورد. مگر زبان ادیان الهی غیر از این است که اذهان و جوامع زیستی را در مسیر خیر و سعادت سوق می‌دهد. حتی فلاسفه طبیعت‌گرا با زبان معادلات و مفاهیم، عقیده خود را در اذهان و جوامع القاء می‌کنند. (ریچارد پاپکین، آروم استرول ۱۹۲۳)

قدرت و هیبت زبان در هر عصری آنقدر وسیع و راسخ است که حتی در برپا کردن جنگ‌ها، حاکمیت‌های ویرانگر استبدادی، کشتار جمعی، ویرانی و... نقش اصلی را ایفا می‌کند اما با واژه‌ها و جملات فریبنده نگرش، نوع بینش و قضاوت مردم را در امور و فرامین زشت خویش موجه جلوه می‌دهد.

جان سرل در مصاحبه‌ای با مگی فیلسوف می‌گوید:^۲ (برایان مگی ۱۹۸۷)

«وینگنشتاین معتقد بود که برای اینکه زبان، واقعیت را نمایش بدهد و جمله‌ها نماینده اوضاع واقعی باشند باید چیزی بین جمله و وضع واقعی مشترک باشند. چون وضع واقعی جمله‌ای که نماینده آن وضع است باید ساخت مشترکی داشته باشند. با این تعبیر می‌شود گفت که جمله مانند تصویری از فلان امر ممکن‌الوقوع است همان طور که در ازای اجزاء و عناصر یک تصویر، اشیایی در جهان خارج هست و... جمله‌ها هم شامل اسم‌هایی هستند که این اسم‌ها مابازا یا همتایی در خارج دارند همین امر وینگنشتاین را قادر نمود که از روی ساخت زبان به ساخت واقعیت پی ببرد چرا که ساخت زبان را باید ساخت واقعیت تعیین کند.» این تفکرانسان امروز را خالق جهان خویش می‌داند که چگونه جهان مصنوعی زبان و فرهنگ خویش را تولید می‌کند. (آلن گالووی ۱۹۶۰)

ارتباط بین زبان و واقعیت تفکیک‌ناپذیر است زیرا زبان یا از واقعیتی موجود تصویر برمی‌دارد و در مابازا اهداف تفسیر می‌شود یا اصلاً با واقعیتی خارجی تطبیق نمی‌کند بلکه با واقعیتی تطبیق می‌کند که توهم مدار و تخیل محور است در این صورت باز هم زبان از واقعیت شوم پرده بر می‌دارد که گویند قصد فریفتن مخاطب را دارد. در هر صورت زبان در عرصه هستی مولد است و حرکت فصل آن است. به محض اینکه ذهن مخاطب مفاهیم و جملات را از زبان موضوعی ادراک می‌کند تغییر و تحول رخ می‌دهد. تدریجی یا دفعی تغییرات منوط به نوع بیان زبان در توصیف چگونگی زمان و مکان و حالت واقعیت توصیفی است آنچه که بدیهی و مسلم است زبان موجودی فعال و سیال و پویاست که ذهن را تسخیر و در تصرف خود در می‌آورد. زبان وقتی در کالبد هستی خودش (ذهن) اشراق پیدا می‌کند پویایی، نو شدن، نشاط و سیالیت ذهن معنا پیدا می‌کند.

بیان مسئله

تعریف ذهن و شناخت چگونگی ویژگی‌هایش در رابطه با زبان

بیان شد که ذهن وقتی سیال و پویا است که زبان آگاهی ضروری ذهن را آماده کند زیرا ذهن از وحدت بخشی به ادراکات و تجربه‌های منفرد ناتوان است چون ذهن بدون نفوذ و تأثیر زبان تنها شبیه آینه تصویر اشیاء را نمایش می‌دهد همین که زبان وجود رابطه علت و معلول، تغییر و تحول اشیاء در عالم خارج، فناء و زنده شدن، حسرت جاودانگی پدیده‌ها به ویژه انسان، وجود قوانین ثابت مکانیکی در کیهان و هستی اطاعات محض اجزا مجموعه هستی از قوانین نیروی گرانش، جاذبه، حرکت امواج مغناطیسی و... را ادراک می‌کند. به تفسیر هر یک از این قوانین موجود در طبیعت که زبان هستی است می‌پردازد این نوع سیالیت و حرکت ذهن بیانگر واقعیت‌های زبانی است که در عالم خارج جریان دارد. ادراک این نوع فرایند هستی بخش و تأثیرگذار وقتی در حوزه‌های گوناگون رشد و توسعه، ارتباط، تکامل، تربیت، آموزش، حیطه‌های اخلاق بین انسان، جامعه، محیط زیست، چگونگی مراتب ساخت معادن، ثروت‌های زمینی آشکار و پنهان، فرامین ساخت اقیانوس‌ها،

کوه‌ها تا موجودات میکروسکوپی تفسیر و تشریح می‌شود. ارزش گران‌بهای زبان و ذهن معلوم می‌گردد. بنابراین زبان و ذهن در ساخت همه عرصه‌ها و نیازهای انسان در ساخت و آفرینش همه ارزش‌های اخلاقی، حقوقی، پزشکی، نظامی، تربیتی و... دخل و تصرف محض و مطلق دارند. سیالیت ذهن منوط به موجودیت زبان است و تکامل همه جوامع تربیتی تنها با شکوه پویایی زبان و سیالیت ذهن به وقوع می‌پیوندند.

هیوم در یکی از مطالبش می‌گوید:^۲

«ذهن مجموعه‌ای از ادراکات حسی است اما این نگرش از وحدت بخشی به ادراکات و تجربه‌های منفرد ناتوان است مسئله اصلی این است که همه تجربیات من در هر نقطه معین از زمان به عنوان بخشی از یک میدان آگاهی وحدت یافته برای من رخ می‌دهد. (اسعدی وحقی ۱۳۹۹)

هیوم ذهن را مفسر و تعبیرگر زبان می‌داند که از مجموعه ادراکات حسی تشکیل شده است اگرچه هیوم با این تعریف ذهن را یک حقیقت مستقل نمی‌داند اما ارتباط ذهن را با زبان ضروری و مستلزم ادراک آگاهی از دریافت ارزش‌های تجربی می‌داند که زبان همان خود پدیده‌های تجربی است که وارد ذهن می‌شوند.

ضرورت ارتباط زبان و ذهن با پدیده‌ها

زبان ویژگی‌های مشترک پدیده‌ها را شناسایی و موجودات را از جنبه معرفتی و صفت‌شناسی تمایز می‌کند. البته این نوع تحلیل در فلسفه زبان بخش محدود از سیطره قدرت و نفوذ او در ساختار فرهنگ‌ها و سنت‌هاست که محرک اصلی میان آرزوها، ایده‌ها، انواع طرح‌های تکاملی انسان است؛ فلسفه زبان همه پدیده‌های هستی را در برمی‌گیرد یا به صورت کلام و جمله بین انسان و انسان، انسان و حیوان، انسان و گیاهان، موجودات زمین و دریاها که عامل رشد و توسعه و تکامل در طبیعت است. آنچه که هیوم و جان سرل و یا بیشتر هابز باور دارند می‌گویند اصلاً چیزی ماوراء ذهن وجود ندارد شخصیت ذهن همان ارتباط با پدیده‌هاست. چگونگی بودن پدیده‌ها در هر حالتی از زمان و مکان توصیف موجودیت زبان آنهاست، از این نوع تعریف مشخص می‌شود که شخصیت زبان و ذهن و ارتباط آنها با پدیده‌ها در مراتب گوناگون تجربه‌ها کاملاً متفاوت است مثلاً ممکن است یک مسیحی یا مسلمان تفسیری که از زبان انجیل یا قرآن داشته باشد هیچ نسبت کلامی و توصیفی با هم نداشته باشند اما در حوزه معرفت ایمان و باورهای قلبی هم شأن و یا مشترک باشند یعنی نمودهای قلبی شخص مسیحی بدون در نظر گرفتن شدت و ضعف تابش نور و اطمینان در قلب با نمودها و اشراق قلبی مسلمانان از جهت جنس یکی باشند این نوع تعبیر در همه مراحل آفرینش و پدیده‌های موجود ممکن است با این نوع برداشت زبان و ذهن تجربه‌گرایان و یا صاحبان ذهن‌گرایی مانند جان سرل و هیوم که می‌گویند چیزی ماوراء ذهن وجود ندارد بسیار متفاوت است. زبان در هیچ عصری و دانشی و علمی متوقف نمی‌شود و کاملاً شناخت در دانشی و علمی منوط به شناخت زبان آن دانش است. درواقع این اندیشه طبیعت‌گرایی قایل است چیزی افزون بر طبیعت وجود ندارد اگرچه این زبان شبیه هیوم و جان سرل است اما اصل زبان طبیعت‌گرایی دین را همانند هیوم و جان سرل مردود نمی‌شمارند. (ویلیام پی آلستون ۱۳۷۵)

تأثیر رویکرد زبان در سرنوشت تمدن‌ها و جوامع زیستی

آنقدر حیات موجودیت زبان در عرصه‌های جهان زیستی مهم و قابل دقت و توجه است که اصلاً انسانی، جهت معرفی اهمیت شناخت زبان نمی‌داند از کجا شروع کند، چه بسا این همه شگفتی‌های زبان، جان سرل را سمت تبیین و شناخت و گسترش مفاهیم فلسفی زبان سوق داده است. اما شناخت زبان یا ویژگی‌های درون زبانی و برون زبانی در شناخت جوامع، تمدن‌ها، تاریخ، ادیان الهی، انسان و... نقش مهم و بسزایی دارد.

دقت کنید وینگشتاین می‌گفت^۱: «هیچ چیز را مسلم نگیرید، فکر کنید.» این جمله زبان تمامی پیامبران و دانشمندان و واصفان حقوق انسان، انسان با پدیده‌ها در تمامی اعصار بود است. اگر جامعه‌ای تنها زبان تفکر و اندیشه را بفهمد چیزی را پیش از تفکر و اندیشه مسلم فرض نکند بسیاری از پیش‌فرض‌هایی که در علوم گوناگون تجربی، روانشناسی، علوم انسانی، دانش قضایی، دین‌شناسی، انسان‌شناسی باعث آسیب رساندن به جوامع زیستی می‌شوند، اتفاق نمی‌افتد. تاریخ زندگی بشریت مملو از فقدان آگاهی از زبان تجربه‌هاست. تمامی شروع جنگ‌های ویرانگر در جوامع گوناگون و کشتار جمعی و شکست حاکمیت‌ها، پیروزی قومی بر قوم دیگر و کشف داروهای درمانی، نوع شفا دادن پیامبران، در عرصه‌های گوناگون زندگی از لایه‌های اندیشه حیات زبان می‌گذرد و به انسان می‌رسد. هر محقق کافی است پیش از مطالعه آماری کمی و کیفی یک جامعه، زبان آن جامعه مورد تحقیق را مطالعه کند در این صورت به بیشتر حقایق آن جامعه دست پیدا خواهد کرد.

مثلاً اگر محقق زبان اسلام را بفهمد، به حقیقت مفاهیم ولایت خلیفه‌اللهی، صبغه الهی، منزلت نبوت، جامعه توحیدی، مقام تنزیل امامت و حرمت شیعه را به خوبی ادراک خواهد کرد. چقدر خوب راجر تریک گفته است برای نظر دادن در رابطه با امور انسان ضروری است که در آغاز هر کاری انسان شناخته شود می‌گوید:^۲

«هیچکس نمی‌تواند بدون داشتن درکی از اینکه انسان چگونه موجودی است درباره جوامع انسانی یا فعالیت‌های آدمی اظهارنظر کند. متأسفانه در اغلب موارد حضور این گونه فرض‌ها در عملکرد رشته‌های فکری مختلف تنها به صورت ضمنی و غیر آشکار است.

تنها متفکران بزرگ می‌توانند این فرض را آشکار سازند، علم تاریخ، مردم‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و علم سیاست همگی با دیدگاه‌های متفاوتی در مورد طبیعت آدمی عمل کنند.» (TRIGG, ۱۹۹۹.P.G)

این نوع ادراک زبان که فصل انسان است او را ضمن اینکه از همه موجودات متمایز می‌کند فرایند ارزشمندی است برای فهم جهان‌بینی هر انسانی تا ویژگی‌های درونی، ذهنی، هنر، ادبیات، چگونگی زیستن و چگونه سعادت‌مند شدن را به خوبی بیاموزد. با دانش زبان شناخت انسان و جهان رخ می‌دهد تا ادراک زبان، ذهن و جامعه شکل پیدا کند.

(آسان‌ترین رهیافت به این مسائل عبارت است از همان اسم نفس است.^۳

نفس (خود، anima) توماس آکویناس (۵۰۰ میلادی) - (اتین ژیلسون) که بر جوهر عقلانی دلالت دارد. اندیشه‌های نهفته در قلب را ظاهر می‌سازد و امتیاز یک جامعه بدون ارتباط بین اندیشه‌ها قابل تحصیل نیست، لازم است ذهن علائم

محسوس و خارجی را کشف کند تا بتواند به وسیله آنها صور و مفاهیم نامرئی که تفکر است او را تشکیل می‌دهد به دیگران بشناساند.

این نوع فهم از ذهن و جامعه اساس تجزیه و تحلیل روش شناختی اندیشه‌های مبهم است به ویژه اندیشه‌هایی که در شناخت ادیان عقیم می‌ماند. رهیافت این اندیشه‌های ناموزن حکایت از رهبرانی می‌کند که با زبان فریبنده، ذهن هر انسانی را زیر سیطره الفاظ و کلمات و جملاتی که هیچ مبدأ رسالت الهی و انسانی ندارد در می‌آورند. تا نهایت بهره‌کشی از مردم را جهت رسیدن به مرتع سبز که و تجمیع ثروت شخصی و غارت بیت‌المال داشته باشند. تمامی این مراتب و مراحل رنج‌آور به جهت عدم آگاهی مردم از چگونگی زبان و استفاده نامطلوب از ذهن آنها رخ می‌دهد.

این نوع ادراک زبان که تفاوت را در شناخت هر یک از واژه‌های تربیتی و ترکیبی و اثر پذیری پدیده‌های هستی می‌شناسد مبین تشکیل جامعه‌ای است مطلوب که به منظور اساسی‌ترین اصل هستی زبان را خطر نشان می‌کند. زبان و ذهن وقتی رابطه منطقی و عقلانی بر اساس آگاهی‌های واقعی و تطابق با عینیت‌های خارجی و ویژه انطباق‌پذیری داشته باشند جهان ارزشمند معنا پیدا می‌کند. (جین فلکس ۱۹۲۴) استاد علوم سیاسی و روان‌درمانگری جهت شناخت نفس، انسان را ترغیب می‌کند که نسبت به مفهوم خویش‌تن (سوژکتیویته) حساس باشند. می‌گوید: «آنهايي که از خویش‌تن بی‌بنیاد تجلیل می‌کنند یا آن را فرا می‌خوانند به نحو خودفريبانه‌ای برای یافتن خویش‌تن حقیقی در پشت نقاب‌های اجتماعی سرانجام به گرداب بی‌مرکزی پراکندگی و چندگانگی منتهی می‌شوند.»

این نوع شخصیت‌پردازی و ساختارسازی شخصیتی در رهبران و مسئولان اجتماعی و سیاسی که از زبان نهایت فریبندگی مردم را به کار می‌برند، جامعه‌ای ویران را می‌سازند.

زبان _____ ذهن _____ جامعه

زبان سالم _____ ذهن یگانه _____ جامعه‌ای سالم

زبان فریبنده _____ ذهن مقلد _____ جامعه ناسالم

پیشینه پژوهش

«مقایسه و تحلیل عهدنامه مالک‌اشتر و خطبه غرا بر اساس نظریه کنش گفتار» نوشته عاطفه لیقوان و زینب عرب‌نژاد

مقالات «افعال گفتاری» نوشته جان سرل (۱۳۸۷)

«تحلیل خطبه حضرت زینب(س) در کوفه بر اساس نظریه کنش گفتاری سرل» از طاهره ایشانی و معصومه نعمتی قزوینی(۱۳۹۵) که انواع کنش‌های گفتاری حضرت زینب(س) را در این خطبه بررسی کرده‌اند.

«تحلیل متن‌شناسی زیارت‌نامه امام رضا(ع) بر پایه کنش گفتار» از پهلوان‌نژاد و رجب‌زاده(۱۳۹۸) در این پژوهش ایجاد ارتباط عمیق عاطفی گوینده با مخاطب یا مخاطبان زیارت‌نامه مبنای بررسی قرار گرفته است.

تحلیل خطبه پنجاه و یکم نهج البلاغه براساس کنش گفتاری پنج گانه سرل نئشته سیده مریم فضائلی ومحمدنگارش "تحلیل خطبه شانزده نهج البلاغه بر اساس نظریه کنش گفتاری سرل "نوشته حسن مقیاسی وراضیه گونه فراهانی . ضرورت پژوهش

جان سرل زبان را از زبان وینگنشتاین آموخت

درست است که جان سرل شاگرد آستین فیلسوف بوده است و با مطالعه انواع نظریات استاد در باب چگونگی دریافت حقایق از هویت زبان و ذهن به آفریدن نظریات ارزشمندی رسید که زبان انسان را در همه اعصار با جدول‌بندی در ۵ قسمت اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی بیان نمود تا هر نوع کلام، جمله، مفهومی که جهت تشریح، تبیین مقصد و مقصودی بیان می‌شود آثار تحقیق ارزشمندی به دست اهل مطالعه برسد تا با ادراک آثار اهل تحقیق علم بر آگاهی‌های تجربه ذهن جامعه‌ای شکوهمند بسازند. البته آنچه که جان سرل را به مطالعه زبان و ذهن سوق داد نوشته‌های وینگنشتاین است که خود او می‌گوید:

وقتی که آثار وینگنشتاین را خواندم مسحور او شدم یک نمونه نوعی که بسیار در درونم اثر گذاشت این جمله اوست که می‌گوید: «هنگامی که کسی از حقیقت می‌هراسد چنانکه من اکنون می‌هراسم آنچه از آن هراسان است هرگز کل حقیقت نیست.»

وینگنشتاین و جان سرل می‌خواهند بگویند که اصلاً ادراک کل حقیقت هراس ندارد زیرا حقیقت که مبدا ترس و وحشت نیست اما وقتی نیمی از حقیقت آشکار می‌شود و نیمی دیگر پنهان است وحشت رخ می‌دهد. زیرا من نمی‌دانم کسانی که با نیمه حقیقت جهان یا بخشی از زمان و مکان را در سیطره خویش دارند چه می‌خواهند با نیمه دیگر که پر از ظلمت و تاریکی است انجام دهند.

همه کسانی که در طول تاریخ دست به ویرانی و کشتارهای جمعی و فجیع زده‌اند با همین نیمه حقیقت، تاریخ را زخمی و مجروح کرده‌اند زیرا وقتی نیمه حقیقت روشن شود مردم تمامی اعمال فعال حقیقت را مشروع و موجه می‌دانند. چنین دیو وحشی که در شخصیت انسان‌های مدعی دریافت حقیقت نفس می‌کشد با ظهور ظلمت و تاریکی در شبی که نیمه ماه حقیقت طلوع کرده است بسیار ویرانگر و خطرناک است.

بیان این نوع زبان و یا شناسایی آن در مراتب ذهن انسانی هنر مضاعف و اندیشه سرشار را از روح ارزش انسانی را می‌خواهد زیرا زبان از هیچ وضعیت دانش به خصوصی جاری نمی‌شود. تنها مرجعی که حاکی این حقیقت است نماد انسان شایسته است که در عالم ارزش‌های انسانی تجلی می‌یابد. مرتبه‌اعلای انسانیت زمانی است که همه حقیقت در عرصه تمدن انسانی و یا در اذهان بشریت جاری بشود وقتی هراس و ترس در قلب انسان جاری می‌شود که نیمه پنهان حقیقت را ندیده است بنابراین او را نمی‌شناسد، عدم شناخت ویرانگر است. فرعونیان در حیطه جهل، نادانی، غفلت مقصود خود را گسترش می‌دهند. زیرا ابزار دلالت و لوازم هدایت را که نیمه آشکار حقیقت است در دست دارند.

جان سرل اصلاً چیزی خارج از احساس و تجربه را باور ندارد اما از زبان وینگشتاین درس‌هایی را می‌آموزد که تأویل آن را به زبان آزمون و تجربه و حس بیان می‌کند.

همین بیان که از فراز تجربه و آزمون وارد ذهن شده است تنها نیمی از آن حقیقت است و زبان در عرصه انسان‌ها هیچ قرابتی در تعریف ادراک، اقرار و یقین با هیچ موجودی در نیمه تاریک ندارد در این وضعیت هرگز زبان توصیف‌پذیر نیست تا حقیقت بودن اشیا را بیان کند.

از این جهت زبان تاریخ، زبان حقوق، قانون، همینطور با زبان فقه و عرفان متمایز و متفاوت است. زیرا زبان انسانیت در هیچ یک از این علوم به معنای حقیقت وجود ندارد اگرچه تاریخ به بشریت همیشه این حقیقت را آموخته است که هرگز حقیقت کل یا کل حقیقت برای همه اهل تحقیق و جامعه انسانی نمایان نمی‌شود چون زبان حقیقت کل را به جهت نیمه تاریک آن درک نمی‌کند مگر اینکه حقیقتی از کلمه زبان باشد. چنین وضعیتی را تنها زبان و ذهن با شیوه روانشناختی انسان ادراک می‌کند که مدعیان حقیقت با رخ‌نمایی نیمی از حقیقت و تاریکی را اقوام اساس جامعه برتر معرفی می‌کنند.

زبان مولد و آفریننده فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست

وارد شدن در مبحث گفتمان جان سرل جهت تطابق شیوه‌های گفتاری آقا امیرالمومنین در نهج البلاغه با فرایند ارزش‌گذاری شخصیت‌شناسی بیانگر هویت انواع اشکال شخصیتی است. نهج البلاغه اذهانی اندیشمندان رفتاری و شخصیتی و روانشناسان و الگوهای جامعه‌شناسی رفتاری و مدیران تربیتی را در میدان‌های گوناگون تربیت می‌کند.

گفتمان، تنها زبانی نیست که در مجموعه‌ای از کلمات و واژه‌ها در پیوند با جمله‌ها هدف ذهنی افراد و شاخص‌های شخصیتی را بیان می‌کند بلکه زبان نمایانگر شخصیت افراد در تجلی انعکاس شیوه‌های رفتاری، گفتاری، تقریری است که در قالب استعاره مفهومی، تصویری، تخیلی، وهمی با نوع زیبایی‌سنجی واژه‌ها و جملات تبیین می‌شود.

زیبایی این نوع از سامان‌پذیری شخصیتی نهج البلاغه در بسیاری از شخصیت‌پردازی روانشناختی افراد در عرصه‌های فرهنگی، نظامی، سیاسی، اجتماعی، معرفتی و شناخت نفسانی فراتر از یافته‌ها و تجربه‌های دانشمندان اهل زبان، کلام و فلسفه است. به قدری فرایند زیباشناختی و فرایند کاربردی زبان نهج البلاغه در همه عرصه‌ها فوق‌العاده است که همه زبان‌شناسان و دانشمندان را در عرصه تاریخ مجذوب و شیفته خود نموده است.

نهج البلاغه زبان شناختی شخصیت‌های موثر در هر جامعه‌ای زیستی را معرفی می‌کند و چگونگی بسط فرهنگ‌ها و روابط انسان‌ها و جوامع را با یکدیگر شرح می‌دهد و ساختار تشکل جوامع گوناگون را معرفی می‌نماید. پیدایش این نوع تجربه‌های زبان شناختی دلایل به وجود آمدن تمدن‌ها و فروریختن فرهنگ‌های سنتی و جایگزینی روابط مدرن را تبیین می‌نماید به قول والتر استیس^۹ «در تاریخ انتقادی فلسفه یونان» ۱۹۱۹.

«زبان پاسخ‌های انسان‌هایی از هر نوع با هر صفت و ویژگی را که با زبان‌های دور افتاده و گوناگون سخن می‌گفتند و در شرایطی به طور کامل متفاوت از الان ما به سر می‌بردند شرح می‌دهد. چنانکه گویی چگونگی آموزش دانش‌های گوناگون را به انسان می‌فهماند تا وضعیت مسائل مابعدالطبیعه و عناصر فلسفه را در هر ذهنی ایجاد کند.»

با درک این نوع از واقعیت زبان شناختی در هر جامعه‌ای اهل مطالعه، خردمندان دانش، فلسفه از وضعیت‌های اجتماعی و شخصیتی متفکران آگاه می‌شوند. این نوع از تجربه زبان، ساختار فرهنگ را در جامعه زیستی مربوطه با همه ویژگی‌هایش حفظ می‌کند. تجربه‌های دانش‌اندوزی نسل‌های پیشین، ذخیره‌ی اندیشه‌های گوناگون فلاسفه، اهل خرد و اندیشه را در ذهن سلسله نسلی به نسل‌های بعدی منتقل می‌کند. به گونه‌ای که متفکران هر نسلی در هر موقفی از جایگاه تاریخ در اندیشه، تفکر، کیفیت، وسعت علمی، چگونگی تغییر و تحول تجربی مرهون زبانی است که همراه جامعه انسانی مربوطه در رشد گستره بینش ارزش‌های انسانی، آیین‌های توحیدی، دینی، اخلاقی و... نقش دارند.

بقای هر جامعه‌ای به زبان آن جامعه بستگی دارد به همین جهت کلام از با ارزش‌ترین رکن بخش‌های زبان است که فرهنگ، توسعه دانش‌های ضروری، زیباشناختی هنر، روانکاوی ارزش‌های انسانی، روانشناختی انسان را رقم می‌زند و نشانه‌ها و کنش‌های گفتاری که ظهور نقش‌های قدرتمند نفسانی را در جملات، کلمات و الفاظ نشان می‌دهد بیان تمایلات، آرزوها و اراده‌های انسان است که حالت‌های عاطفه، احساس و تخیل او را در جامعه انعکاس می‌دهد. زیرا زبان بدون تجربه انسان در هیچ یک از موجودات و در هیچ فضایی رخ نمی‌دهد البته نوع ویژگی‌های غریزه‌های حیوانی که در تولید نسل، زندگی جمعی حیوانات، طنین آواها، نوعی نمایش هنرهای زیبایی جنس‌های مخالف و... تجلی زبان آنهاست. اما آنچه که بر هستی و جامعه‌ی زیستی اثر می‌گذارد و نقش‌های متفاوتی از ظهور احساسات و تخیلات را در روابط انسان‌ها با یکدیگر تشکل می‌دهد به وسیله زبان تولید می‌شود. حتی عقول جامعه‌ها با زایش انواع تکاملی کلام و الفاظ رشد می‌کند و سنت‌های جدید و مدرنی که در جوامع زیستی به وقوع می‌پیوندند با تاثیر زبان نه تنها هویت می‌یابد بلکه بر وسوسه‌ها، عادت‌ها، رفتارها ناموزون شخصیتی غلبه می‌کند و به شکل عمل و یا شخصیت ثابت در جامعه ظهور می‌آید به قول والتر استیس^{۱۰}:
(۱۹۱۹)

«پاسخ به خواسته‌ها، پاسخ همان عادت واقعی است که انجام می‌شود و می‌توان به صورت فکر یا عمل نمایانگر شود حال اینکه پاسخی رخ بدهد یا ندهد به میزان انگیزه و اصطکاکی بستگی دارد که با رفتار همراه است.»

مولا آقا امیرالمومنین این نوع پاسخ‌های زبانی را با تشکل‌های خاص اجتماعی مبتنی بر عادات و وابستگی‌های نفسانی را در بیان خطبه‌ها مردود می‌شمارد و بارها می‌فرماید^{۱۱}: «شما را چه شده است که تا دیروز امیرتان بودم و امروز مامور به امر شما

شدم هر وقت اعلام جنگ و جهاد می‌کند با بهانه‌های مختلف گرما و سرما از رفتن به جهاد سر باز می‌زنید در صورتی که به هم‌کیشان و به‌هم‌دینان معاویه و سپاهیان‌ش هجوم آورده انسان‌های بی‌گناه را کشته و آبادانی‌ها را ویران کرده است.»

شکل‌گیری این نوع از الفاظ و کلام نهج البلاغه مبتنی بر نوع شکل شخصیت‌پردازی و روش‌های شناختی شخصیت است که در جامعه آن روز آقا امیرالمومنین بر اساس عادت‌های رفتاری و پیوندهای کیش شخصیتی با هم نوع انسان با انسان در جامعه بروز کرده است این نوع از رفتارهای نامطلوب انسانی جامعه آن روز نشان می‌دهد که به جهت گسترش تمایلات، وسوسه‌ها، خواسته‌های نامطلوب زیاده‌طلبی‌ها مردمان آن روز زبان وحی تاثیر مطلوب بر روح و روان جامعه در سنجش و مقیاس اراده‌های الهی قرآن عزیز نداشته است. پی بردن دلایل عدم تاثیر زبان وحیانی بر شخصیت‌های روحی و کنش‌های عقلانی چنین جامعه‌ای متأثر از زبانی است که قدرت غلبه بر عادت‌ها، اراده‌های نامطلوب و وسوسه‌ها نداشته است. علی‌رغم اینکه زبان و حی نقش مطلوب و بی‌نهایتی بر جوامع زیستی دارد اما این نقصان از عملکرد اهتمام نورزیدن به ارزش‌های انسان و وحیانی ناشی می‌شود که زبان وحی را تنها در الفاظ و کلمات و جملات مطالعه کردند و حقیقت مفهوم زبان وحیانی و قدسی را در حیطه و حوزه عقول جامعه جاری نکردند.

این مسئولیت که بسته به اراده بین نهایی رهبران دینی و آیینی هر جامعه زیستی است تا از انحصارگرایی فردی و تک‌اندیشی خارج نگردد و در حوزه‌های گفتمان اظهاری که تجلی روح جمعی جامعه‌ها و جمعیت زیستی است جاری نشود هرگز تاثیر بر نوع فعلیت اراده‌های فردی و جمعی افراد در جامعه نخواهد داشت. ضمن اینکه جان سرل به حق این تقسیم بندی پنجگانه را یا روانکاوی اجتماعی انجام داده است. متناسب با وضعیت روانشناختی و گسترش جمعیت روان ارزش‌های زبان ترغیبی و گفتمان عاطفی را در روابط افراد در اجتماع متناسب با ارزش اعلامی به تناسب شخصیت فردی و اجتماعی تعریف نموده است.

عملکرد این نوع از تقسیم بندی اجتماعی به زیبایی در گفتمان خطبه‌های نهج البلاغه و زبان آقا امیرالمومنین بیان و تعریف شده است به نحوی که جانسل تمامی این نوع ۵ وضعیت کلامی را تنها در هویت زبان و گفتمان فرهنگ‌های جوامع زیستی جاری نموده اما کلام آقا امیرالمومنین شخصیت‌های گفتمان پنجگانه را با مقیاس ارزش‌های روانشناختی و جوامع‌شناسی و روانشناسی افراد در عملکرد جریان‌ها اجتماعی تاریخی سیاسی اقتصادی در انعکاس شخصیت‌های جهان‌سنجیده و هویت هر یک از این پنجگانه گفتاری را در مقیاس گفتار عمل قصد نیت اراده احساس محبت بیان ماهیت هر فردی و جامعه‌ای به تصویر کشیده است.

ظهور زبان در شکل‌های گوناگون

یکی از شگفت‌ترین عملکرد زبان تجلی در اشکال گوناگون است یعنی زبان در مصادیق و کاربردهای متفاوتی ظهور می‌کند که این نوع بروز و تجلی معانی متفاوتی را تجربه می‌کند به همین جهت تولید فلسفه‌های گوناگون در حیات انسان‌ها از زایش زبان در هر جامعه زیستی است. در مبحث قبلی بیان شد که یکی از دلایل نقصان ادراک گستره زبان یا عدم غلبه فهم زبان بر فرهنگ نامطلوب بعضی از جوامع همچون عدم غلبه مقام و منزلت و حیاتی زبان اسلام بر فسادگستری جامعه

آن روز نبودن مدیریت یگانه و اثربخش است که مستند بر فهم و درک دانش مقام و حیاتی است. عدم مدیریت مسئولان و رهبران جامعه آن روز متناسب با مقیاس و ارزش‌های تجربی و عرفانی و آگاهی دال بر ظهور چنین جامعه‌ای منحنی است. اما زایش معانی گوناگون و تولید ارزش‌های متفاوت و اثربخش که مبدا فضیلت بخشی جوامع زینتی‌اند یکی از روش‌ها و شیوه‌های نهج البلاغه و مدیریت کلام وحی الهی است که در هر یک از آیه‌های قرآنی به خوبی مشهود است. زایش و تولید معانی گوناگون از یک واژه یا یک عبارت و یا یک جمله از امتیازات زبان جامعه‌ای است که این نوع ویژگی در وجود او نهفته است هرچند زبان‌ها پیوند ذاتی با هم ندارند.

اما در بستر زایش فرزندان زیبایی را می‌زایند که هر یک از آن فرزندان در قلب الفاظ و جملات بیانگر حوادث و حالات روحی و روانی منزلت و مقام‌های اجتماعی‌اند که متناسب مطالعه و پژوهش روانشناختی شخصیتی انسان‌ها در جامعه زیستی تشکل پیدا می‌کند.

مولا آقا امیرالمومنین در نهج البلاغه زایش این نوع الفاظ و واژه‌ها را در قالب جملات زیبا پی ریخته است که از آن واژه‌ها معانی گسترده و ارزشمندی متولد می‌شود. یکی از سخنان آن روح مقدسی که درود خدا بر او باد بیان خطبه ۱۰۱ نهج البلاغه است که می‌فرماید

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ أَوَّلٍ وَالْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ آخِرٍ وَبِأَوَّلِيَّتِهِ وَجَبَ أَنْ لَا أَوَّلَ لَهُ ...

در این جمله کوتاه ۴ بار کلمه‌ای اول آمده است و چهار بار هم کلمه آخر آمده است. هر یک از این دو کلمه چهار بار تکرار شده است که در هر یک از این دو کلمه مقام ازلیت، ابدیت، زمان جسمانی و مادی زمانی که مربوط به حدوث ذاتی یا قدیم زمانی است دلالت می‌کند. منظور از این سیال توجیه و تبیین ارزش زبان و دلالت آن بر ذهن و جامعه و تولید فرهنگی است که از بطن زبان متولد می‌شوند و معانی گوناگونی را با پذیرش مسئولیت‌های گوناگون به عهده می‌گیرند.

جناب حضرت مولوی در مثنوی جهان شمولش می‌فرماید در مطالعه زبان همیشه سه حالت جریان دارد^{۱۲}:

۱. زبان‌شناسانه، یعنی به سبب درک ناقص آدمی از رابطه لفظ و معنا و مدلول حقیقی الفاظ

۲. روان‌شناسانه، یعنی برای گریز از ادامه و نواهی و تکالیف و افتادن در ورطه شهوات

۳. خرد‌شناسانه، یعنی به دلیل آنکه قوه واهمه و عقل جزئی امری را محال و نامعقول می‌شمرد.

مثال دیگری از قرآن آیه ۱۲ سوره‌ی مبارکه طه می‌فرماید^{۱۳}:

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۖ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى

«محققاً منم پروردگار تو، پس هر دو لعینیت را بر کن زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی»

بعضی گفته‌اند که منظور از نعلین جهان هستی دنیا و آخرت است در آوردن نعلین به معنی دست کشیدن از هر دو جهان می‌باشد.

بعضی گفته‌اند: برکندن نعلین به حق کفش است چون حضرت موسی در محیط مقدس وارد شد منادی فرمود چون وارد محیط مقدس شده‌ای کفش یا نعلین را از پایت برکن.

این نوع تعبیر از واژه‌ها و جملات زبان مبین حقیقت گستره زبان است که ذهن و جامعه را در تحت سیطره‌ی معرفت و ادراک دانش خود درمی‌آورد. به همین جهت مولوی در مثنوی با عظمتش می‌فرماید^۴:

اسم هر چیزی، تو از دانا شنو / سرّ رمز عَلم الاسماء شنو

اسم هر چیزی، بر ما ظاهرش / اسم هر چیزی، بر خالق سرّش

نزد موسی نام چوبش بُد عصا / نزد خالق، بود نامش اژدها

بُد عمر را نام، اینجا بت‌پرست / لیک مؤمن بود، نامش در الست

مولوی با این ابیات جهان بینی واژه‌ها و نام‌ها را بیان می‌کند به این معنا، نام‌ها برای بیان حقایق اشیا به کار می‌رود به اندازه‌ای که شیء از آن حقیقت الهی که به وی هبه شده است و استعداد شکفتن و تکامل را دارد ضروری است بیان شود.

شناخت زبان نهج البلاغه با تطبیق آموزه‌های پنجگانه جان سرل در عبارت قبلی گفته شده است که زبان چند اصل مهم را در ذهن و جامعه زیستی ایجاد می‌کند و تأثیر آن اصول، ساختار فرهنگی و چگونگی زیستن جامعه‌ای را در بستر تمدن رقم می‌زند به نحوی که اصلاً نوع زندگی و فرهنگ و شکل حاکمیت هر جامعه‌ای متناسب با زبان و تربیت ذهنی آن جامعه مدیریت می‌شود. اگر جامعه‌ای بر مدار استبداد محوری مدیریت شود بدون شک زبان آن جامعه متناسب با الگوهای وحشت، ترس، قساوت، فشار، زور، خودستایی حاکمان، خودبینی رهبران و مسئولان بوده است به عنوان مثال حجاج بن یوسف که از طبقات بی‌ارزش و پست جامعه آن روز امویان بوده وقتی عبدالملک مروان او را در مقام و منزلت بی‌رحمی و کاروان کشتار جمعی کشف کرد مقام و پست نظامی به او داد حجاج به سرعت در قامت گردنکشان حکومتی ظهور کرد وقتی جهت سرکوبی شورش عراق به کوفه فرستاده شد با زبان خشم، وحشت و کشتار شورش فراگیر آن روز را که عده‌ای از مسئولان حکومتی توانایی مهارش را نداشتند، مهار کرد و کشتار زیادی نمود.

واژه‌ها و کلماتی را که به هنگام سخنوری بیان کرد از نوع خاص روانشناسی جامعه‌ی آن روز بود به ویژه با پوشش مبهم و ناشناسی وارد مسجد کوفه شد درست شبیه عبدالله بن زیاد در واقعه کربلا که صورتش را با دستداری سیاه پوشاند و از منبر بالا رفت و چنین گفت^۵:

«انا ابن جلا و طلاع الثنایا منی اضع العمامه تعرفونی.(حجاج بن یوسف ثقفی سرلشکرعبدالملک ابن مروان سالهای ۷۰هجری به بعد)

من پسر مردی بزرگ هستم. کسی که به کارهای بزرگ دست زده است و همین که عمامه را بردارم مرا می‌شناسید تا که گفت: من سنگینی بدی را تحمل نمی‌کنم بلکه آن را پاداش می‌دهم، به خدا سوگند می‌بینم سرها مانند خوشه‌های گندم رسیده و هنگام درو آن سر آمده به چشم خود ریش‌ها و عمامه‌های خون‌آلود را مشاهده می‌کنم.

موقع سختی رسیده آگاه باشید که شبان سرسختی در پی شما می‌آید. هان ای مردم امیرمومنان عبدالملک بن مروان تیرهای خود را از ترکش بیرون کشیده و آزمود و مرا از همه سرسخت‌تر دید و برای شما فرستاد. به خدا قسم پوست آشوب‌طلبان را مانند پوست درخت می‌کنم و مانند سنگ شما را می‌کوبم و در هم می‌شکنم و خرد می‌سازم به خدا سوگند شما را مثل شتران نافرمان سلاخی می‌کنم و آنچه را می‌گویم عمل می‌کنم.»

همین که از منبر پایین آمد ترس در دل‌های مردم چنان رسوخ کرد که هیچ صدایی از هیچ شخصی شنیده نشد. تمامی حاکمیت‌ها در طول تاریخ حیات بشری با هر زبانی که با مردم سخن گفته و زندگی کرده لندمدیریت حاکمیت خود را بر همان مبنای بنا کرده انداز نوع مدیریت هر جامعه ای میتوان دریافت که آن جامعه با مردم بر اساس استبداد سلوک کرده یا بر مبنای مدنیت و ارزشهای انسانی بوده است وقتی جامعه ای مملو از فرهنگ و تمدن است که منشا ایجاد و تکوین آن جامعه زبان با تمام ویژگی‌های انسانی و مدیریت الهی بوده است. آقا امیرالمومنین با بیان عبارت و جملات گوناگون در عرصه‌ها و میدان‌های مختلف از جنس و نوع جامعه زیستی آن روز سخن می‌گوید که در زمان زمامداری‌اش تنها ۳۵ سال از طلوع خورشید جهان گستر اسلام و پیامبر عزیز هستی افروز می‌گذشته؛ این سخنوری‌ها ثبت و ضبط شده و سپس جناب بزرگ مردادب و رادمرد با شرف و نجیب سید رضی آنها را جمع‌آوری نموده است. البته همانطور که جناب سید رضی می‌فرماید تعدادی از خطبه‌ها را به دلایلی به هنگام جمع نهج البلاغه نیاورده است. شاید یکی از دلایل از نظر سید رضی ضعف خطبه در نوع سیاق و فرهنگ بیان و قلم آقا امیرالمومنین بوده است. البته مجموعه خطبه‌های دیگری در کتاب قانون جمع‌آوری شده است که همگی مربوط به خطبه‌ها و سخنان آقا امیرالمومنین است^{۱۶}. (قانون دستور معالیم الحکم و ماثور مکارم الشیخ. قاضی قضائی ۴۵۴ هجری. مترجم جناب حضرت استاد افتخار علم و ادب و دانشگاه مرحوم محبوب دکتر فیروز حریری چی).

اینک جهت آشنایی و رهیافت ادبیات بندگی و ستایش خداوند حکیم و عزیز خطبه ۱۳۸ راجع به عصر ظهور را منطبق با کاربرد گفتمان جان سرل واکاوی می‌کنیم، امید است که با فرآیند راهبردی این خطبه مبارک و عزیز تحولی خجسته حیات طیبیه در زندگی ما دمیده شود و برای همیشه از خواب غفلت و مرگ خفت بیدارمان کند.

شرح جملات نهج البلاغه منطبق با شیوه گفتمان جان سرل

شرح خطبه ۱۳۸

این خطبه حکایت از دوران ظهور امام عصر را شرح می‌دهد. شیعیان دوازده امامی (اثنی عشر) عقیده دارند که امام دوازدهم پس از تولد تا سن پنج سالگی نزد بعضی از اصحاب خاص آقا امام حسن عسکری ظاهر می‌شد وقتی مولا امام حسن عسکری به شهادت رسید قریب به ۷۲ سال امام عصر غیبت صغری داشت پس از رحلت حسین بن روح نوبختی اعلام فرمود از این پس غیبت کبری واقع می‌شود تا روزی که خداوند عزیز صلاح بداند.

امر به ظهور امام عصر می‌نماید البته همه فرقه‌ها و مذاهب گوناگون اعتقاد دارند که سرانجام منجی‌ای ظهور می‌نماید و جهان را از ویرانی و آشفتگی‌های می‌بخشد اما هر یک از شیعیان زیدیه، علوی، اسماعیلیه و ... عقیده‌ای به خصوص در مصداق شخص منجی دارند اما تنها شیعیان دوازده امامی معتقدند که منجی فقط فرزند امام حسن عسکری است. آقا

امیرالمومنین در این خطبه ۱۳۸ چگونگی زمان ظهور فرزندش امام عصر را شرح می‌دهد. البته چندین خطبه از نهج البلاغه شرح واقعه ظهور را توصیف کرده است اما فرصت نیست به نقش هر یک از این خطبه‌ها بپردازیم. اینک روش‌های گفتاری پنجگانه جان سرل را در این خطبه بیان می‌کنیم.

۱. **يَعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى:** اقا امیرالمومنین می‌فرمایند وقتی امام عصر ظهور می‌فرماید، افرادی که بر طبق هوای نفس خودشان تصمیم گرفته‌اند، هوای نفس آنها را به هدایت و رستگاری برمی‌گرداند این کنش اظهاری است تنها شرح و بست رفتاری را بیان می‌کند که به انحراف کشیده شده است. (خطبه ۱۳۸)

۲. **وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ:** رای و فتواهایی که بر خلاف قرآن در تفاسیر و نظریات فردی و اجتماعی با اسلوب فقهی و حقوقی و قضایی و اقتصادی و... صادر شده است به نظر اندیشه قرآن برمی‌گرداند. این گفتار دلالت از کنش اظهاری می‌کند چون تنها بیان خبر در قالب گزاره‌های فعل است. (خطبه ۱۳۸)

۳. **حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا نَوَاجِذُهَا:** جنگ همچون بشری خشمگین که دندان‌هایش آشکار شده است به شما روی می‌آورد این جمله دارای کنش اظهاری و عاطفی است. جنگ را به شیر تشبیه کرده است همچون شیری برای کشتن با دندان‌های آشکاری که حکایت از خشم و خشونت می‌کند به شما روی آورده است. خشم بیان از حالت و صفت موجود یا حادثه‌ای می‌کند که بیان از حالات باطنی است که مربوط می‌شود به کنش‌های عاطفی بنابراین این پاره گفتار حکایت از کنش اظهاری عاطفی دارد. (خطبه ۱۳۸)

۴. **مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا حُلُوءًا رَضَاعُهَا عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا:** پستان‌هایش پر از شیر است که نوشیدنش شیرین است اما سرانجام تلخی دارد ضمیر «ها» به حرب اشاره دارد وقتی که کینه و نفرت خود را در جنگ بر دشمن خود با کشتنش خالی می‌کند به ظاهر مثل نوشیدن شیر شیرین است اما پایانش تلخ و ویرانگر است. این پاره گفتار هم کنش اظهاری است و هم کنش عاطفی، انجام فعل جنگ که خبر از واقعه‌ای می‌دهد که رخ داده است اظهاری است اما احساس شیرینی در آغاز جنگ و احساس تلخی و ناگواری در آخر جنگ حکایت از حالات باطنی دارد که مربوط به عاطفه می‌شود. (خطبه ۱۳۸)

۵. **أَلَا وَفِي غَدٍ:** الا جمله استفتاحیه است که خبر از حقیقت جریانی و رخدادی در آینده نزدیک یا دور می‌دهد یعنی آگاه باشد «انتبهوا» این پاره گفتار کنش ترغیبی است که به صورت امری و دستوری تصمیم حادثه‌ای درحال وقوع را شرح می‌دهد. (خطبه ۱۳۸)

۶. **يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا:** زمامدار کسی است که مثل حکومتداران دیگر نیست این رهبر مسئولان حکومتی را به خاطر کارهای بدشان کیفر خواهد داد. این پاره گفتار هم اظهاری است چون خبر از انجام فعلی خاص می‌دهد و هم اعلامی است چون خبر از رهبری شخصی خاص می‌دهد که در مقام رهبری افراد مسئول فاسد را محاکمه و کیفر می‌دهد. (خطبه ۱۳۸)

۷. **تُخْرِجُ لَهُ لِلْأَرْضِ أَفَالِيدَ كَبِدِهَا:** زمین برای آن رهبر ذخیره‌های دلش را آشکار خواهد ساخت این پاره گفتار هم اظهاری است خبر از انجام فعل می‌دهد (خطبه ۱۳۸)

۸. تُلْقَى إِلَيْهِ سَلَامًا مَّقَالِيدَهَا: کنش اظهاری است. (خطبه ۱۳۸)

۹. فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرَةِ: چگونگی عدالت گستری پیامبر عزیز اسلام را به شما نشان خواهد داد. کنش اظهاری است چون این پاره گفتار حکایت از رفتار و انجام فعل است. (خطبه ۱۳۸)

۱۰. يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ: کتاب و سنت پیامبر را که پیش از او مرده‌اند زنده خواهد ساخت این پاره گفتار هم کنش اظهاری است و هم عاطفی. اظهاری جهت انجام و وقوع فعل است، عاطفی به جهت تغییر حالت و چگونگی صفت کتاب و سنت است چون دوباره حیات و زندگی خودشان را به دست می‌آورند حکایت از حالات و چگونگی صفت کتاب و سنت دارد. (خطبه ۱۳۸)

۱۱. كَانِي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ وَ فَحَصَ بِرَأْيَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانِ: این پاره گفتار حکایت از کنش اظهاری دارد جمله بعدی این عبارت هم اظهاری است. (خطبه ۱۳۸)

۱۲. فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ: ضمیر «ها» به کوفه برمی‌گردد این پاره گفتار اظهاری و عاطفی است او روی می‌آورد به سوی کوفه (اظهاری) مثل شتران خشمگین که از صفت و حالت درونی خبر می‌دهد (عاطفی). (خطبه ۱۳۸)

۱۳. وَ فَرَشَ لِلْأَرْضِ بِالرُّوسِ: این پاره گفتار خبر از وقوع حادثه‌ای می‌دهد که بر اثر جنگ انسان‌هایی که روی زمین افتاده‌اند مثل این است که زمین را فرش کرده باشند بنابراین پاره گفتار اظهاری است. (خطبه ۱۳۸)

۱۴. قَدْ فَغَرَتْ فَاعْرِتُهُ وَ ثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَ طَلَّتْهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ عَظِيمَ الصَّوْلَةِ: این پاره گفتار خبر از عظمت امام عصر می‌دهد، دهانشان گشوده کنایه از همت و هیبت او با ندای توحید گام‌هایش را به زمین می‌کوبد و حرکاتش سریع و صدایش که تکبیر می‌گوید بلند و رساست این پاره گفتارها دگرگونی حالت‌های امام عصر و عظمت و هیبت او را به هنگام نبرد ترسیم می‌کند این چهار پاره گفتار همه عاطفی هستند. (خطبه ۱۳۸)

۱. با دهان گشوده ندای توحید سر می‌دهد: بیان هیبت و عظمت امام عصر است.

۲. گام‌هایش را محکم به زمین می‌کوبد: حکایت از قدرت و عظمت اراده امام است.

۳. چرخش و گردش امام به هنگام نبرد بسیار وسیع است: از شجاعت و قدرت او حکایت می‌کند.

۴. صدای عظیم و رسا: از اراده‌ای حکایت می‌کند که غلبه بر همه گویندگان منحرف و اهل باطل می‌کند.

این چهار پاره گفتار از همه حالت‌ها و صفات درونی و ویژگی‌های الهی امام سخن می‌گوید که همگی دلالت بر کنش گفتاری عاطفی است اگرچه ممکن است اظهاری هم باشند اما چون فقط بر عظمت گفتار کنش صفات امام دارند پس فقط عاطفی هستند

۱۵. وَ اللَّهُ لِيُشَرِّدَنَّكُمْ: این پاره گفتار حکایت از قسم دارد که حروف «ت-ب-و» هر سه دال بر سوگند جلاله است بنابراین دلالت بر کنش گفتاری تعهدی را دارد. (خطبه ۱۳۸)

۱۶. لِيُشَرِّدَنَّكُمْ: شما را در روی زمین پراکنده سازد: وقوع فعل و حادثه‌ای را بیان می‌کند دلالت بر کنش اظهاری است. (خطبه ۱۳۸)

۱۷. لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ: حکایت از وقوع حادثه با استثناء دلالت بر کنش اظهاری است. (خطبه ۱۳۸)

۱۸. كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ: وقوع حادثه دلالت بر کنش اظهاری است. (خطبه ۱۳۸)

۱۹. فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ...: این وضع همچنان ادامه دارد: کنش اظهاری. (خطبه ۱۳۸)

۲۰. حَتَّى تَتُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَحْلَامِهَا: برگشت عقل و فکر از دست رفته عرب بیان وقوع حادثه‌ای است که عامل نابودی ارزش‌های الهی و اعتقادی و سنت پیامبر بوده است کنش اظهاری است. (خطبه ۱۳۸)

۲۱. فَالْزَمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ: پس ملازم و مراقب سنت‌های استوار پیامبر و دین باشید: بیانگر دستور و امری است که ضرورت حفظ و نگهداری ارزش‌های اسلامی را بیان می‌کند این کنش گفتاری ترغیبی است. (خطبه ۱۳۸)

۲۲. وَالْآثَارَ الْبَيِّنَةَ: این جمله را همچون جمله قبلی معرفی می‌کند که دلالت بر کنش ترغیبی است. (خطبه ۱۳۸)

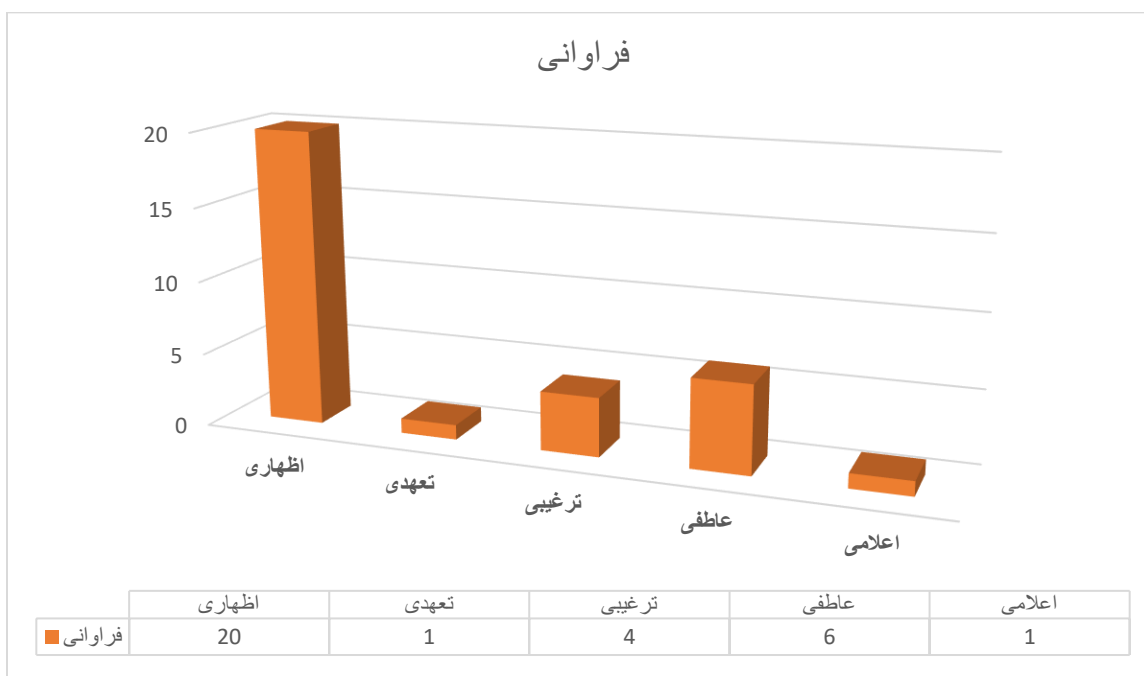
۲۳. وَالْعَهْدَ الْقَرِيبَ لِلَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوَّةِ: باز هم حرف عطف به دو جمله قبل دلالت بر کنش ترغیبی است. (خطبه ۱۳۸)

۲۴. وَاعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يُسْنِي لَكُمْ: این کنش ترغیبی است که بیان آگاهی از قصد و هدف شیطان است. (خطبه ۱۳۸)

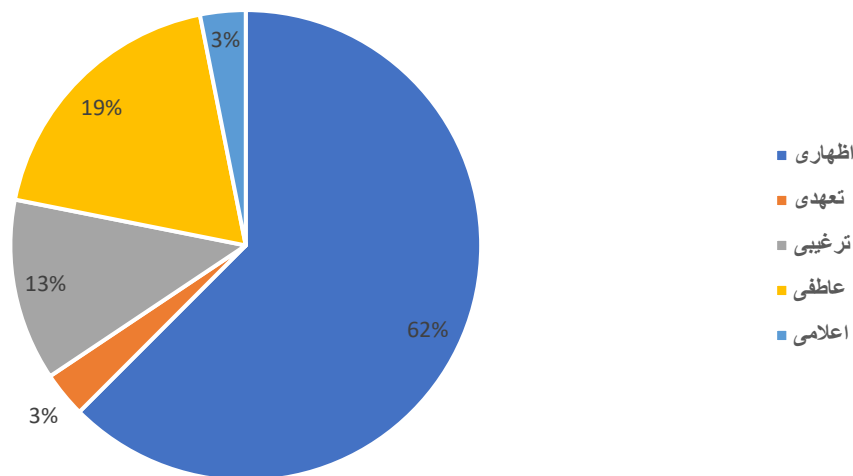
۲۵. لِيَتَّبِعُوا عَقِبَهُ: برای اینکه از او پیروی کنید «لِـ» دلالت بر تاکید دارد که بیان امر، فرمان و دستور است و جمله از طرفی وقوع خبری را می‌دهد. این جمله هم اظهاری و هم ترغیبی است هر دو کنش اظهاری و ترغیبی در این پاره گفتار جمع شده است. (خطبه ۱۳۸)

ردیف	پاره گفتار	نوع کنش گفتاری	توضیحات
۱	يَعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى	اظهاری	بیانی و تأکیدی
۲	وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ	اظهاری	بیانی و تأکیدی
۳	حَتَّى تَقُومَ الْحَرْبُ بِكُمْ عَلَى سَاقٍ بَادِيًا نَوَاجِذَهَا	اظهاری / عاطفی	تأکیدی و احساسی
۴	مَمْلُوءَةً أَخْلَافُهَا حُلُوءًا رِضَاعُهَا عَلَقَمًا عَاقِبَتُهَا	اظهاری / عاطفی	تأکیدی و احساسی
۵	أَلَا وَ فِي غَدٍ	ترغیبی	آینده نگری
۶	يَأْخُذُ الْوَالِي مِنْ غَيْرِهَا عَمَالَهَا عَلَى مَسَاوِي أَعْمَالِهَا	اظهاری / اعلامی	بیان قدرت
۷	تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ أَفَالِيدَ كَيْدِهَا	اظهاری	شرح واقعه در آینده
۸	تُلْقِي إِلَيْهِ سُلْمًا مَقَالِيدَهَا	عاطفی	احساسی
۹	فَيُرِيكُمْ كَيْفَ عَدَلُ السَّيْرِ	اظهاری	تأکیدی
۱۰	يُحْيِي مَيِّتَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ	اظهاری / عاطفی	تأکیدی و احساسی
۱۱	كَأَنِّي بِهِ قَدْ نَعَقَ بِالشَّامِ وَ فَحَصَ بِرَأْيَاتِهِ فِي ضَوَاحِي كُوفَانٍ	اظهاری	تأکیدی
۱۲	فَعَطَفَ عَلَيْهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ	اظهاری / عاطفی	تأکیدی و احساسی
۱۳	وَ فَرَشَ الْأَرْضَ بِالرَّءُوسِ	اظهاری	شرح قدرت در آینده
۱۴	قَدْ فَغَرَتْ فَاغِرَتُهُ وَ ثَقُلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَاتُهُ، بَعِيدَ الْجَوْلَةِ عَظِيمِ الصَّوْلَةِ	عاطفی	بیان قدرت و تأکید
۱۵	وَ اللَّهُ لَيُشْرِدَنَّكُمْ	تعهدی / اظهاری	تأکیدی و تعهد
۱۶	لَيُشْرِدَنَّكُمْ	اظهاری	تأکیدی
۱۷	لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا قَلِيلٌ	اظهاری	شرح واقعه
۱۸	كَالْكُحْلِ فِي الْعَيْنِ	اظهاری	شرح واقعه
۱۹	فَلَا تَزَالُونَ كَذَلِكَ...	اظهاری	تأکیدی
۲۰	حَتَّى تَتُوبَ إِلَى الْعَرَبِ عَوَازِبُ أَحْلَامِهَا	اظهاری	تأکیدی
۲۱	فَالْزَمُوا السُّنَنَ الْقَائِمَةَ	ترغیبی	تأکیدی و احساسی
۲۲	وَ الْأَثَارَ الْبَيِّنَةَ	اظهاری	تأکیدی
۲۳	وَ الْعَهْدَ الْقَرِيبَ الَّذِي عَلَيْهِ بَاقِي النُّبُوَّةِ	اظهاری	تأکیدی
۲۴	وَ اعْلَمُوا أَنَّ الشَّيْطَانَ إِنَّمَا يَسْنِي لَكُمْ	ترغیبی	تأکیدی و احساسی
۲۵	لِتَتَّبِعُوا عَقِبَهُ	اظهاری / ترغیبی	تأکیدی و احساسی

نوع کنش / فراوانی	تعداد	درصد
اظهاری	۲۰	۶۲
تعهدی	۱	۳
ترغیبی	۴	۱۳
عاطفی	۶	۱۹
اعلامی	۱	۳
جمع کل	۲۹	۱۰۰



درصد فراوانی کنش‌های رفتاری در خطبه



نتیجه گیری

زبان عضوی از حقیقت کل هستی است که ذهن انسان را با معیار انواع شیوه های گفتاری در مسیر تکامل ارزشهای انسانی تربیت میکند. این مقاله بیانگر واقعیت خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه در عصر ظهور امام مهدی است، که با تطبیق آموزه ی گفتمان جان سرل میزان کمیت کنش گفتاری عصر ظهور را با ظرفیت جامعه می سنجد. نظریه کنش گفتاری یکی از رویکردهایی است که در عرصه ی تحلیل گفتمان مطرح شده است. این نظریه در آغاز به توسط آستین استاد سرل بیان شد، سپس جان سرل با زیرکی خاصی که مبتنی بر خودصوری یا آگاهی نفس از تجربه های دریافتی در قلمرو ادراک روش شناختی و معرفت تشکل می یافت کنشهای گفتاری را به پنج دسته اظهاری، ترغیبی، عاطفی، تعهدی و اعلامی تقسیم بندی نمود. این نوع دریافت از تجربه ها مسیر زبان را در کسب شناخت اشیاء حقیقت تازه ای بخشید. که وینگشتاین، کانت و هیوم از پیش قسمتهایی از این شناخت را پیموده بودند. مبنی بر اینکه در بستروا قعیتها و حوادث عملکرد ساده زبان با حقیقتهای رخ داده هماهنگ نیست. زیرا کسانی که از زبان برخلاف کنشهای گفتاری خود بهره میبرند در رفتار و هدف نهایی خود ارزشهای نامطلوبی در جامعه ایجاد میکنند. این افراد میراث خوار ظرفیت های جامعه هستند که با زبان ساده و دلنشین مطلوب مردم تمام هستی جامعه را غارت می کنند. ظهور امام عصر مبارزه و نبرد با این نوع از زبان و ذهنی است که نفاق و هزار چهرگی را با زبان فریبنده در جامعه اشاعه داده اند و کنش زبان را با زیرویرانی مردم انتخاب کرده اند. چون هنگام ظهور رفتارهای امام که ناشی از بان الهی اوست جلوه های گوناگونی دارد، انواع و اندازه ی بسامد رفتار و الگوهای زبانی امام را متناسب با مقیاس کنش گفتاری جان سرل ستجیده و با نمودار و جدول بندی نشان داده ایم. در این میدان بسامد کنشهای زبانی و رفتاری اظهاری امام مهدی (عج ال...) از کنشهای دیگر به جهت اثبات و ادراک اذهان مردم از ارزشهای دینی بیشتر از کنشهای دیگر است. در مرحله دوم بسامد کنش تعهدی امام بیش از کنش های دیگر است چون زمان ظهور همه حقایق دین دگرگون است امام از کنش تعهدی با تضمین رعایت عهد و پیمان و سوگند به حقایق قران عزیز و ارزشهای آسمانی استفاده میکند. بسامد کنش گفتاری ترغیبی امام در مرحله سوم قرار دارد چون امام در این موقعیت مقام ولایت الهی را هم شان زمان رسول الله (درود خدا بر او) داراست. در مرحله آخر بسامدهای کنش اعلامی و عاطفی امام عصر مساوی و برابرند این برابری یکی از نشانه های الهی بودن امام میتولد نباشد زیرا کنش اعلامی در مقام و منزلت فرماندهی همانقدر ضروری است که کنش عاطفی ظهور شخصیت ها و حالت های درونی امام ضروری است. در حقیقت و حتی در عالم واقعیت امام در مقام کنش اعلامی باید مقام کنش عاطفی را به اندازه نیاز تربیت جامعه به سوی ارزشهای الهی داشته باشد امامی که به راحتی از شان و مقام حالت های عاطفی عبور کند و اصالا در کشتار مردم احساس اندوه نداشته باشد در حقیقت هستی چنین امامی وجود ندارد همانطور که آقا امیرالمؤمنین پس از پایان نبردها بسیار اتفاق افتاده بود که در میان کشتگان دشمن میرفت و با صدای بلند و مملو از اندوه و رنج میگریست بنابراین مقام کنش اعلامی امام که مقام و منزلت فرماندهی است به همان اندازه که جدی و با عظمت است لازم و ضروری است که از مقام و شان کنش گفتاری عاطفی هم برخوردار باشد. کنش عاطفی صفت الهی و آسمانی است که برای هدایت جامعه ضروری و اجتناب ناپذیر است.

منابع

۱. دین و نگرش نوین - والتر استیس ۱۹۶۷
۲. فلاسفه بزرگ آشنایی با فلسفه غرب - برایان مگی ۱۹۸۷
۳. فصل نامه پژوهشی فلسفی- کلامی سال ۲۴ شماره ۲- ۱۴۰۱
۴. فلاسفه بزرگ آشنایی با فلسفه غرب- برایان مگی ۱۹۸۷
۵. بررسی تحلیلی انتقادی، خودصوری در فلسفه ذهن- جان سرل- مهدی عبدالهی ۱۴۰۱
۶. مبادی فلسفه مسیحیت - اتین ژیلسون - مرکز اطلاعات و تحقیقات اسلامی
۷. در جستجوی اصالت - چرلز گیان ص ۵۸۱ - ۱۹۴۴
۸. فلاسفه بزرگ - آشنایی با فلسفه غرب - برایان مگی ۱۹۸۷
۹. تاریخ انتقادی فلسفه یونان - والتر استیس ۱۹۶۷
۱۰. عرفان و فلسفه والتر استیس ۱۹۶۷
۱۱. نهج البلاغه خطبه ۱۸۰ - محمد دشتی صفحه ۲۴۵
۱۲. عبدالکریم سروش - قمار عاشقانه ۱۳۸۱
۱۳. قرآن کریم - سوره طه - آیه ۱۶
۱۴. مثنوی معنوی - مولوی - دفتر اول ابیات ۱۲۴۴-۱۲۴۱
۱۵. تاریخ تمدن اسلام - جرجی زیدان ۱۳۶۹
۱۶. قانون دستور معالم الحکم قاضی - مترجم دکتر فیروز حریرچی ۱۳۶۲